

دوبلور به منزله ی نجات غریق !

آوازهایی در باران - ۷: چنگیز جلیلوند به جای محمدعلی فردین و ناصر ملک مطیعی

چاپ شده در : ماهنامه سینمایی فیلم ویژه نامه روز ملی سینما

زمان انتشار : ۲۱ شهریور ماه ۱۳۸۵

من از همه معذرت می خواهم. اصلاً این را به حساب بدذاتی و بی ادبی ام بگذارید، ولی می خواهم بپرسم اگر صدا و اطوار صوتی چنگیز جلیلوند، بازی های صد در صد صوری و تخت و بی عمق این دو ستاره ی سینمای قبل از انقلاب مان را همراهی نمی کرد، نصفِ نصفِ همین میزان تأثیر و ابهت و مردانگی که حالا در نقش هایشان به یادگار مانده، باقی می ماند؟! اصلاً می شد مرحوم فردین را بدون معصومیتی که با صدای - در این جا - شفاف جلیلوند، روی چهره ی معصومش خوش می نشست، تصور و قبول کرد؟ یا امکان داشت که صدای زیر خود ملک مطیعی در تعارض با آن سگرمه های درهم و نقش های با جذبه و محکم و مردانه، خودش بتواند جوابگو باشد و همین یال و کوپال و جلال و جبروتی را که حالا در نقش هایش می بینیم، به او بدهد؟

تقریباً هر کدام از ویژگی های کم و بیش ثابت نقش گزینی و نقش آفرینی فردین و ملک مطیعی، به صدا و گویندگی جلیلوند هم متکی بود. این که نمی شد به این راحتی تماشاگر را متقاعد کرد که یکی از این دو، نقش منفی بازی کند؛ این که غم و اندوه فردین و اخم و فریاد ملک مطیعی، با تمام «تابلو» بودن بیش از حد بازی هایشان، همیشه باورپذیر یا دست کم در آن نوع فیلم ها و فضاها، پذیرفتنی به نظر می آمد؛ و این که با غش غش خندیدن های معروف فردین و با «نومرد» گفتن های دائمی ملک مطیعی، دل هر تماشاگر زن و مرد و بچه ای آب می شد و غنج می رفت، همه اش به کار جلیلوند، به صداقت و معصومیتی که در لحن جاری می کرد، به تعدیل هایش در آن تابلوبازی ها و به خنده های فردینی و صدا در گلو انداختن های ملک مطیعی وارث بستگی داشت.

این از آن سرفصل های مهم تاریخچه ی سینمای فارسی است که نشان می دهد ماجرای محبوبیت افسانه ای ستاره هایش چه قدر به خط داستانی فیلم آواز در باران (جین کلی و استنلی دامن، ۱۹۵۲) شبیه بود. جلیلوند که در اتاق های خفه و دیوانه کننده ی دوبلاژ می نشست و نقش های این دو را جان و روح می بخشید، روز به روز محبوبیت فزاینده شان را می دید و مثل دبی رنولدز صدایشه ی گمنام در آواز در باران، هیچ حساسیت و مشکلی نداشت. حتی امروز اگر با کلی رودربایستی و احتیاط، ازش بپرسید که سکانس های

رویارویی دو بازیگر را در فیلمفارسی تاریخی باباشمل (علی حاتمی، ۱۳۵۰) چه طور دوبله می کرد و تفاوت های لحن شان را با چه دقت هایی اجرا می کرد که یکی بودن گوینده لو نرود، او خیلی راحت و بی رودربایستی، دیالوگ های سکانس رویارویی آن دو را با تفکیک صداها برایتان می گوید. انگار یکپهو به ۳۵ سال پیش برگشته و بی ادعا و حسادت، در اتاق دوبلاژ فیلم نشسته و دارد کار می کند.